

بازکاوی انتساب تفسیر القمی در خلال مقایسه مقدمه با متن کتاب

پوران میرزایی*

چکیده

آنچه امروزه به نام مقدمه تفسیر القمی می‌شناسیم و مبنای استناد رجالی در توثیقات عام است، با قلم شخصی به غیر از علی بن ابراهیم قمی به رشته تحریر درآمده است و نیز با مقایسه نقل‌های مقدمه این کتاب با روایات علی بن ابراهیم در متن، به تفاوت‌های شایانی میان اسناد و نوع روایات گزارش شده، دست می‌یابیم که این فرضیه را تقویت می‌کند که محتوای کتاب به نقل از علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، شیخ معروف کلینی و بزرگ محدث شیعی، نباشد و شاید میان نام او با شخص دیگری خلط شده باشد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر، اثر، مأثور، تفسیر القمی، علی بن ابراهیم.

درآمد

یکی از مهم‌ترین تفاسیر اثری شیعه، تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی است. فراوانی مراجعه به این کتاب از سوی مفسران، اثرگذاری آن بر سایر متن‌ها و نیز بزرگی شخصیتی که تفسیر به او منسوب است، جایگاه ویژه‌ای را برای این تفسیر ایجاد کرده است. با این وجود، این تفسیر، به خاطر انتساب آن به علی بن ابراهیم و تفاوت طرق اسانید آن با طرق معروف علی بن ابراهیم، نالاستواری بخشی از متن و مقدمه و نیز اشتمال آن بر مسائل تاریخی و غیر تاریخی، با ابهام‌هایی مواجه است. بنا بر این، اهمیت تفسیر از یک سو و پرسش‌های مهمی که در نگاه ابتدایی پاسخ روشنی ندارند، از سوی دیگر، پژوهشی دقیق را ضروری می‌نماید.

این پژوهش در پرتو بازشناسی، تحلیل و تحقیق مقدمه این اثر مشهور سعی دارد چگونگی انتساب و استناد به آن را روشن سازد.

انتساب مقدمه تفسیر القمی

در باره نویسنده مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، همانند انتساب متن کتاب، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی مقدمه را نگاشته علی بن ابراهیم دانسته‌اند و تنها بخش ابتدایی آن را، برگرفته از رساله نعمانی و یا رساله سید مرتضی علم‌الهدی می‌دانند.^۱ برخی نیز نیمی از آن را از علی بن ابراهیم و نیم دیگر را نگاشته مؤلف کتاب،

* کارشناس ارشد علوم حدیث.

۱. الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۴، ص ۳۰۳.

این که نویسنده مقدمه به راستی کیست، بسیار اهمیت دارد؛ چه این که عبارات مقدمه، هم از آن جهت که دربردارنده توثیق عام مشایخ مذکور در کتاب است و مبنای عملکرد بسیاری از عالمان قرار گرفته، مهم است و هم از آن جهت که بیان‌گر شیوه مؤلف در نگارش است و نمایی از درون تفسیر است، اهمیت بسزایی دارد. از این رو، دانستن این که چه کسی این مقدمه را نگاشته است، در میزان اعتبار کتاب و دنبال آن تبع، در اعتماد و عدم اعتماد به آن اثرگذار است.

حال به بررسی دقیق‌تر مقدمه می‌پردازیم تا ببینیم، آیا می‌توان با بررسی متن آن، مؤلف را بازشناخت؟

بررسی مقدمه تفسیر منسوب به قمی

با بررسی دقیق تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی در می‌یابیم که تفاوت‌های شایانی میان دو بخش مقدمه و متن این کتاب وجود دارد که پژوهشگر را به تأمل و دقت بیشتر وامی‌دارد؛ زیرا این تفاوت‌ها حکایتگر وجود اختلاف میان مقدمه و متن یک کتاب واحد است که دلیل آن یا از تفاوت در مؤلفان این دو بخش نشأت می‌گیرد و یا نشان‌گر اختلاف نظر غیر قابل گذشت از یک نویسنده واحد است که در نگارش متن خود دقت کافی ندارد و به تفاوت میان گفتار خود در ابتدا و انتهای کلام خود واقف نیست.

مؤلف مقدمه، گفتار خود را ابتدا با حمد و ثنای پروردگار و درود بر پیامبر ﷺ و آل پاکش آغاز کرده و ضمن بیان حدیث ثقلین و نیز آیاتی از قرآن که بیان‌گر هدایت‌گری قرآن و مبین بودن پیامبر ﷺ است، به جایگاه و اهمیت والای تمسک به قرآن و اهل‌بیت ﷺ برای رسیدن به فلاح و رستگاری اشاره کرده است.^۳

در بخش بعد، ویژگی‌های قرآن را برشمرده و بیان کرده است که قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تأخیر و تقدیم و ... دارد که برای شناخت و تفسیر آنها باید به اهل بیت رجوع کرد و سپس، به تفصیل، برای اثبات بیان خود نمونه‌هایی از ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ... آورده است.^۴

از جمله مطالبی که مؤلف در مقدمه با بیان یک مثال قرآنی به آن پرداخته است، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. ناسخ و منسوخ، 2. محکم و متشابه، 3. عام و خاص، 4. تقدیم و تأخیر، 5. منقطع و معطوف، 6. قرار گرفتن حرفی به جای حرف دیگر، 7. آنچه از قرآن به‌خلاف آن چیزی است که نازل شده است، 8. آیات تحریف شده، 9. آنچه لفظش جمع است و معنای واحد از آن افاده می‌شود و نیز بر عکس، 10. افعال ماضی که بیان‌گر مستقبل هستند، 11. آیاتی که نیمی از آن در یک سوره و کامل آن در سوره‌ای دیگر است، 12. آیاتی که نیمی از آنها منسوخ و نیم دیگر متروک است، 13. آنچه تأویلش در تنزیلش است، 14. آنچه تأویلش با تنزیلش همراه است، 15. آنچه تأویلش بعد از تنزیلش است، 16. آنچه متفق اللفظ

۲. همانند طیب جزایری که در تصحیح خود از آنجا که به گمان او مقدمه از علی بن ابراهیم است، عبارت «و قال ابوالحسن علی بن ابراهیم الهاشمی القمی ط» را در میان مقدمه افزوده است (تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۷).

۳. تفسیر القمی، ج ۱، (مقدمه)، ص ۱۳-۱۶.

۴. همان، ص ۱۷ و ۱۸.

و مختلف المعنی است، 17. رخصت بعد از عزیمت، 18. رخصتی که صاحب آن مختار به ترک و یا اخذ آن است، 19. رخصتی که ظاهرش بر خلاف باطن آن است، 20. آنچه لفظ خبر را دارد، اما معنایش حکایت است، 21. آنچه خطاب به پیامبر است، اما مراد از آن امت است، 22. آنچه که خطاب به قومی است، اما مراد اصلی قوم دیگری بوده است.^۵ مؤلف، هر یک از موارد فوق را توضیح داده و با ذکر نمونه‌هایی از آیات، وجود آن را در قرآن اثبات کرده است. برخی از توضیحات مؤلف، بدون ذکر منبع است که به نظر می‌رسد عقیقه دۀ خود اوست و در برخی نیز به روایات استناد نموده است که در ادامه همین پژوهش به صورت مبسوط بدان پرداخته خواهد شد.

مؤلف در ادامه مقدمه مدعی است که آیاتی از قرآن در مقام ردّ فرقه‌های گوناگون نازل شده‌اند؛ به نمونه‌های زیر توجه کنید:

1. ردّ زنادقه، 2. ردّ ثنویه، 3. ردّ بت پرستی، 4. ردّ دهریه، 5. رد منکران ثواب و عقاب، 6. رد منکران معراج و اسراء، 7. رد منکران رویت، 8. رد منکران بهشت و دوزخ، 9. رد مجبره، 10. رد معتزله، 11. رد منکران رجعت، 12. رد کسانی که خداوند را توصیف می‌کنند.^۶

ذیل این عناوین نیز با ذکر مثال‌های قرآنی و گاهی تبیین آن با روایات، بر این باور است که قرآن در بردارنده تمامی این مطالب است.

مؤلف در ادامه بیان می‌دارد که قرآن ترغیب و ترهیب و قصص^۷ را نیز شامل می‌شود. در تمامی مطالب مذکور نیز با ذکر نمونه یا نمونه‌هایی از احادیث، بیان خود را مستند می‌کند و خود نیز اشاره دارد که به این بحث به تفصیل در متن کتاب پرداخته شده است. پس از این توضیحات، با ذکر سند «حدثنی ابو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر □ قال: حدثنا ابو الحسن علی بن ابراهیم، قال: حدثنی ابی ...» آیه (يَسْمَعْ اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) را تفسیر می‌کند که این در واقع عبارت آغازین تفسیر است.

با روندی که مقدمه از آغاز تا پایان دارد و نیز جملات نویسنده - که در بسیاری از موارد تبیین سخن خود را به اصل کتاب ارجاع می‌دهد -^۸ به نظر می‌رسد که نویسنده کتاب و مقدمه باید یک نفر باشد؛ چرا که در غیر این صورت، ذکر عبارات ارجاعی و موکول کردن استناد و ادامه بحث مقدمه، به اصل کتاب کاری بی‌فایده و عبث بود.^۹

مقایسه متن رساله نعمانی با مقدمه تفسیر منسوب به قمی

همان‌گونه که ذکر شد، در بخش ابتدایی مقدمه کتاب، عباراتی آمده است که در بردارنده نکات علوم قرآنی است و قرآن را دارای ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، تقدیم و تأخیر،

۵. برای مطالعه بیشتر ر.ک: همان، ص 18-28.

۶. همان، ص 27-29.

۷. همان، ص 37 و 38.

۸. موارد و مستندات در ادامه مقاله ذکر شده است.

۹. در ادامه قرینه‌ها و مصادیق دیگری نیز آورده شده است که با استناد بر آنها و نیز استناد بر سیاق کلام می‌توان اثبات کرد که نگارنده مقدمه، شخص واحدی است که از ابتدا تا انتها، مقدمه را نگاشته است.

عام و خاص و... معرفی می‌کند.^{۱۰} این عبارات به مطالبی شباهت دارد که در *بحار* و *الأنوار* با نام رساله نعمانی آمده است و با سندی ضعیف به امیر مؤمنان می‌رسد.^{۱۱} اما این دو متن اختلاف‌هایی نیز با هم دارند که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بخش‌هایی در مقدمه *تفسیر القمی* است که در رساله نعمانی نیست؛
- تقدّم و تأخر برخی مطالب، در دو متن، با هم متفاوت است؛
- گاه یک مطلب در دو متن، با گویش و عباراتی متفاوت از هم آمده است؛
- برخی واژه‌ها و یا متن *تفسیر القمی* نسبت به رساله نعمانی، پس و پیش بوده و یا تغییر کرده است.

برای روشن‌تر شدن آنچه گفته شد، بخشی از عبارات مقدمه *تفسیر* و رساله نعمانی را با هم مقایسه می‌کنیم.

متن مقدمه *تفسیر القمی*:

فالقرآن منه ناسخ، و منه منسوخ، و منه محکم، و منه متشابه، و منه عام، و منه خاص، و منه تقدیم، و منه تأخیر، و منه منقطع، و منه معطوف، و منه حرف مکان حرف، و منه علی خلاف ما أنزل الله، و منه ما لفظه عام و معناه خاص، و منه ما لفظه خاص و معناه عام...^{۱۲}

متن رساله نعمانی:

فالقرآن منه ناسخ، و منه منسوخ، و منه محکم، و منه متشابه، و منه خاص، و منه عام، و منه مقدم، و منه مؤخر، و منه منقطع معطوف و منقطع غیر معطوف، و منه حرف مکان حرف، و عزایم و رخص و حلال و حرام و فرائض و احکام، و منه ما لفظه عام و معناه خاص، و منه ما لفظه خاص و معناه عام...^{۱۳}

از مقایسه کامل این دو متن برمی‌آید که مؤلف، عبارات را خود نگاشته است و این گونه نیست که عین عبارات رساله نعمانی را آورده باشد؛ اما به نظر می‌رسد که از جمله منابع او در نگارش این بخش، رساله نعمانی نیز بوده باشد و یا این که پشتوانه معلومات ذهنی نگارنده در نگارش این مطالب، مطالعه روایتی باشد که مستند این رساله است.

مقایسه مقدمه و متن کتاب تفسیر منسوب به قمی

تا کنون مشخص شد که مقدمه *تفسیر* منسوب به قمی از سوی دو مؤلف جداگانه تألیف نشده است و نیز برگرفته از رساله نعمانی نیست، اما برای این که مشخص شود آیا نگارنده این مقدمه علی بن ابراهیم است، به دقت بیشتری نیاز است. برای این منظور، به مقایسه مقدمه و متن کتاب *تفسیر منسوب به قمی* می‌نشینیم.

در انتهای نکات علوم قرآنی - که در حدود یک صفحه است - عبارتی با این مضمون از مؤلف آمده است:

و نحن ذاکرون جميع ما ذكرنا إن شاء الله في أول الكتاب مع خبرها ليستدل بها

۱۰. *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸.

۱۱. *بحار الأنوار*، ج ۹۰، ص ۴ و ۵.

۱۲. *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۱۷.

۱۳. *بحار الأنوار*، ج ۹۰، ص ۴ و ۵.

علی غیرها و علم ما فی الکتاب ...^{۱۴}

نویسنده با این عبارت، در واقع، به گونه‌ای هدف خود را از نگارش مطالب مقدمه بیان می‌کند و می‌گوید که آنچه از نکات علوم قرآنی پیش‌تر ذکر کرده است، در مقدمه با ذکر مثال بیان می‌شود تا مراد از مطالبی که درون کتاب آمده است، مشخص‌تر شود.

عبارات ارجاعی در مقدمه تفسیر منسوب به قمی

در مقدمه، دوازده مورد^{۱۵} ارجاع به متن کتاب با عباراتی چون: «نذکره فی موضعه»، «فما نکرنا...»، «وهم من ... الذی ذکرناه» و «نذکر ما ... و تفسیره فی موضعه» به چشم می‌خورد.

این عبارات، به طور معمول، پس از بیان توضیح در باره نکات علوم قرآنی - که پیش‌تر گفته شده است - می‌آید. به این شکل که بخش به بخش با کلمات «فامّا» و «وامّا» آنچه از وجود ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و ... گفته شده بود، توضیح داده می‌شود. با بررسی چند نمونه آنچه گفته آمد روشن‌تر خواهد شد:

فأما الناسخ و المنسوخ فإن ... و مثله کثیر نذکره فی موضعه.^{۱۶}

و أما ما هو محرف منه فهو ... و مثله کثیر نذکره فی موضعه.^{۱۷}

و أما الرد علی المجبرة الذین ... و مثله کثیر نذکره.^{۱۸}

مؤلف سعی دارد با این عبارات، به آنچه در متن کتاب تفسیر آورده، اشاره کند و مراد خود را از عباراتی که در متن کتاب بیان کرده است، شرح دهد.

پس از پایان توضیح واژگان به کار رفته در نکات علوم قرآنی - که حجم عمده‌ای از مقدمه را در برمی‌گیرند - عبارت دیگری از مؤلف آمده که هم مضمون با عبارت آغازین است و به گونه‌ای خاتمه مقدمه محسوب می‌شود.

و إنما نکرنا من الأبواب التي اختصرناها من الكتاب آية واحدة ليستدل بها علی غیرها و يعرف معنی ما ذکرناه مما فی الکتاب من العلم و فی ذلك الذی ذکرناه کفاية لمن شرح الله صدره ...^{۱۹}

از آنچه گفته شد، درمی‌یابیم که نگارنده مقدمه باید یک نفر باشد که از ابتدا تا انتهای آن را نوشته است و در ضمن آن، شیوه خود را شرح داده و با عبارات ارجاعی نیز آنچه را گفته است، به سایر بخش‌های کتاب و متن اصلی کتاب خود ارجاع داده است.

نتیجه مطالب یادشده این است که مقدمه، ادغامی از نگاشته دو نفر نیست؛ به گونه‌ای که بخشی از آن تألیف یک نفر و بخش دیگر، نگاشته فرد دیگری باشد. اما این پرسش همچنان باقی است که نگارنده مقدمه چه کسی است؟ برای یافتن پاسخ این پرسش به بررسی بیشتری نیاز است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۱۴. تفسیر اتمی، ج ۱، ص ۱۸.

۱۵. همان، ص ۱۹ (دو مورد)، ۲۳ (دو مورد)، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۵، ۳۷ و ۳۸ (دو مورد).

۱۶. همان، ص ۱۸.

۱۷. همان، ص ۲۳.

۱۸. همان، ص ۳۵.

۱۹. همان، ص ۳۸.

نگارنده مقدمه کتاب

در مقدمه، عبارت دیگری نیز وجود دارد که در شناخت مؤلف آن اثرگذار است. ذیل عبارت «الرد علی من انکر الرویه»، آیه 11 تا 15 سوره نجم ذکر و در توضیح آن گفته شده است:

قال أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم، حدثنی أبی...^{۲۰}
و به این شکل، با نقل یک روایت از علی بن ابراهیم اثبات می‌شود که این آیات در مقام ردّ کسانی است که رویت را انکار می‌کنند.
پس از آن، در مقدمه کتاب هفت روایت دیگر به نقل از علی بن ابراهیم دیده می‌شود که با عبارت «قال علی بن ابراهیم و حدثنی...» و یا «قال و حدثنی...» روایت شده‌اند.
هنگامی که عبارات «قال علی بن ابراهیم» در کنار «تذکره فی مواضعه» می‌نشینند، مشخص می‌شود که مؤلف (فاعل فعل «تذکره»)، قطعاً شخصی به غیر از علی بن ابراهیم خواهد بود که از علی بن ابراهیم با ضمیر غایب یاد می‌کند و در سخنان خود به کلام او استناد می‌ورزد.

تفاوت‌های میان احادیث علی بن ابراهیم در مقدمه با احادیث متن
نکته مهمی از هفت روایت نقل شده، به نقل از علی بن ابراهیم در مقدمه کتاب، به دست می‌آید، تفاوتی است که میان مطالب مذکور در مقدمه و همان مطالب در متن کتاب وجود دارد که در خلال بررسی این هفت روایت به آنها اشاره می‌کنیم.
1. در مقدمه تفسیر القمی با اشاره به آیات 11 تا 15 سوره نجم حدیثی از علی بن ابراهیم آمده است:

و أما الرد علی من أنکر الرویه... (عَنْ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى عَنْهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى)، قال أبو الحسن علی بن ابراهیم بن هاشم: حدثنی أبی، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر، عن علی بن موسی الرضا، قال: قال: یا أحمد! ما الخلاف بینکم و بین أصحاب هشام بن الحکم فی التوحید؟ فقلت: جعلت فداک! قلنا نحن بالصورة للحديث...^{۲۱}

در متن تفسیر القمی، ذیل آیات 11 تا 15 سوره نجم، اثری از این روایت نیست.^{۲۲} و این روایت تنها در مقدمه، به نقل از علی بن ابراهیم آمده است و نه در متن تفسیر القمی و نه در هیچ کتاب معتبر شیعی دیگری به او منسوب شده است.^{۲۳}
2. در مقدمه قمی ذیل عنوان «و أما الرد علی من أنکر خلق الجنة و النار» حدیث دیگری به نقل از علی بن ابراهیم می‌خوانیم:

فقوله: (عَنْ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى عَنْهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى)، السدرة المنتهى فی السماء

۲۰. همان، ص 17.

۲۱. همان، ص 32.

۲۲. همان، ج 2، ص 312.

۲۳. منابع جستجو در این پژوهش، کتب موجود در نرم افزار جامع الاحادیث نور و کتابخانه اهل بیت □ است.

۲۴. سوره نجم، آیه 14 و 15.

السابعة و جنة المأوى عندها قال علي بن ابراهيم: حدثني أبي، عن حماد، عن أبي عبد الله $\square$ ، قال: قال رسول الله $\square$ لما أسرى بي إلى السماء دخلت الجنة، فرأيت قصراً من ياقوتة حمراء يرى داخلها من خارجها...^{٢٥}

ذیل هیچ آیه‌ای از سورة نجم و نیز هیچ بخش دیگری از کتاب تفسیر القمی این روایت از علی بن ابراهیم آورده نشده است. اما کلام خود مؤلف که در مقدمه می‌گوید «السدرۃ المنتهی فی السماء السابعة و جنة المأوى عندها»، ذیل آیه پانزدهم در سورة نجم عیناً تکرار شده است و نیز همانند مطالب مقدمه بیان شده است که این آیه در رد کسانی است که خلقت بهشت و جهنم را انکار می‌کنند.^{٢٦}

3. در مقدمه کتاب به نقل از علی بن ابراهیم آمده است:

قال: و حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن أبي عبد الله $\square$ ، قال: ما يقول الناس في هذه الآية (وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)^{٢٧}؟ قلت: يقولون إنها في القيامة. قال: ليس كما يقولون إن ذلك في الرجعة أ يحشر الله في القيامة من كل أمة فوجاً و يدع الباقيين إنما آية القيامة.^{٢٨}

این روایت، در متن کتاب، ذیل همین آیه از سورة نمل آمده است؛ اما با عباراتی دیگر:

فإنه حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله $\square$ قال: انتهى رسول الله $\square$ إلى أمير المؤمنين $\square$ و هو نائم في المسجد... فقال رجل لأبي عبد الله $\square$: إن الناس يقولون هذه الدابة... فقال الرجل لأبي عبد الله $\square$: إن العامة تزعم أن قوله (وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا) عنى يوم القيامة. فقال أبو عبد الله $\square$ أ فيحشر الله من كل أمة فوجاً و يدع الباقيين لا، ولكنه في الرجعة.^{٢٩}

همان‌طور که در متن فوق مشخص است، سند دو عبارت با هم متفاوت است؛ در یکی، ابن ابی عمیر از حماد، و در دیگری از ابی‌بصیر نقل می‌کند. متن دو روایت نیز کمی با هم متفاوت است و با این که در معنا هر دو در مقام بیان یک مطلب‌اند، اما عبارات آن دو با هم تفاوت بسیاری دارند.

نکته دیگری که باید ذکر کرد، این است که در هیچ کتاب معتبر شیعی دیگر، روایتی با این مضمون به علی بن ابراهیم منسوب نشده است.

4. در مقدمه قمی، بدون ذکر کامل سند، روایتی به نقل از علی بن ابراهیم آمده است:

(و حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ)^{٣٠}، فقال الصادق $\square$: كل قرية أهلك الله أهلها بالعذاب و محضوا الكفر محضاً لا يرجعون في الرجعة.^{٣١}

این روایت در متن کتاب با سند کامل به امام باقر و امام صادق $\square$ می‌رسد:

فإنه حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن سنان، عن أبي بصير، عن محمد بن مسلم، عن أبي عبد الله و أبي جعفر $\square$ قالوا: كل قرية أهلك الله أهلها بالعذاب

٢٥. تفسیر القمی، ج 1، ص 32.

٢٦. همان، ج 2، ص 312.

٢٧. سورة نمل، آیه 83.

٢٨. تفسیر القمی، ج 1، ص 36.

٢٩. همان، ج 2، ص 106.

٣٠. سورة انبياء، آیه 95.

٣١. تفسیر القمی، ج 1، ص 36.

برجوعون فی الرجعة^{۳۲}

با مقایسه دو عبارت درمی‌یابیم که گذشته از سند روایت، متن روایت نیز در مقدمه اضافاتی دارد که در متن کتاب وجود ندارد. این روایت نیز در هیچ کتاب دیگری از زبان علی بن ابراهیم نقل نشده است.
5. در مقدمه کتاب روایتی به شکل زیر نقل شده است:

قال و حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله $\square$ في قوله (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ)،^{۳۳} قال: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ أَدَمَ إِلَى عِيسَى $\square$ إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصُرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ $\square$ وَ هُوَ قَوْلُهُ (لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ)،
يعني رسول الله (وَ لَتَنْصُرُنَّهُ)، يعني أمير المؤمنين.^{۳۴}

حال، این روایت را با روایت منقول از علی بن ابراهیم در متن کتاب مقایسه می‌کنیم:

حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن ابن مسكان، عن أبي عبد الله $\square$ قال: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ أَدَمَ فَهَلُمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ $\square$ وَ هُوَ قَوْلُهُ (لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ)، يعني رسول الله (وَ لَتَنْصُرُنَّهُ)، يعني أمير المؤمنين.^{۳۵}

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سند دو روایت با هم یکسان است اما متن آن دو، کمی با هم تفاوت دارد. این روایت نیز در سایر منابع به علی بن ابراهیم نسبت داده نشده و
تفسیر القمی در نقل آن از علی بن ابراهیم منفرد است.

نکته دیگر، آن که این روایت در جای دیگری از تفسیر القمی نیز آمده که سند آن، هم به امام صادق $\square$ و هم به نقل از ابی‌بصیر به امام باقر $\square$ می‌رسد و نیز متن آن با نقل مقدمه تفاوتی بیشتر از نمونه یاد شده دارد.^{۳۶}

6. روایتی را به نقل از علی بن ابراهیم در مقدمه می‌بینیم که با متن کتاب متفاوت است:

قال: وَ حدثني أبي، عن أحمد بن النضر، عن عمر، بن شمر قال: ذكر عند أبي جعفر $\square$ جابر، فقال: رحم، الله جابراً لقد بلغ من علمه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأَاكَ إِلَى مَعَادٍ)،^{۳۷} يعني الرجعة^{۳۸}.

همین روایت در متن کتاب این‌گونه نقل شده است:

فإنه حدثني أبي، عن حماد، عن حريز، عن أبي جعفر $\square$ قال سنل، عن جابر، فقال: رحم الله جابراً بلغ من فقهه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ

۳۲. همان، ص 50.

۳۳. سورة آل عمران، آیه 81.

۳۴. تفسیر القمی، ج 1، ص 36.

۳۵. همان، ص 114.

۳۶. حدثني أبي، عن محمد بن أبي عمير، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي عبد الله $\square$ و عن أبي بصير، عن أبي جعفر $\square$ في قوله «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»، قال: قال: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ أَدَمَ فَهَلُمَّ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقَاتِلُ وَ يَنْصُرُ رَسُولَ اللَّهِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ $\square$. (همان، ذیل آیه ذر).

۳۷. سورة قصص، آیه 85.

۳۸. تفسیر القمی، ج 1، ص 37.

الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ، یعنی الرجعة^{۳۹}.

سند روایت مقدمه با متن، کاملاً تفاوت دارد، اما تفاوت متن دو روایت بسیار اندک است. این روایت نیز در سایر منابع پژوهشی ما به علی بن ابراهیم نسبت داده نشده است. 7. برای توضیح عنوان «أما الرد علی من وصف الله عز و جل» در مقدمه، به همراه آیات، روایتی نیز آمده است:

(وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى)،^{۴۰} قال: حدثني أبي، عن ابن أبي عمير، عن جميل، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا و تكلموا فيما دون العرش و لا تكلموا فيما فوق العرش، فإن قوماً تكلموا فيما فوق العرش فتأهت عقولهم حتى أن الرجل كان ينادي من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادي من خلفه فيجيب من بين يديه^{۴۱}.

این عبارت در متن کتاب، بدون انتساب به علی بن ابراهیم و نیز بدون این که اشاره شود که متن یک روایت است و بدون ذکر سند آمده، به نحوی که با مطالعه کتاب به نظر می‌رسد این عبارات دیدگاه‌ها و اجتهادات شخصی علی بن ابراهیم و یا مؤلف است:

قوله (وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى)، قال: إذا انتهى الكلام إلى الله فأمسكوا و تكلموا فيما دون العرش و لا تكلموا فيما فوق العرش فإن قوماً تكلموا فيما فوق العرش فتأهت عقولهم حتى كان الرجل ينادي من بين يديه فيجيب من خلفه و ينادي من خلفه فيجيب من بين يديه^{۴۲}.

با توجه به قراین متنی، شاید بتوان گفت که مراد مؤلف از «قال» در نمونه یادشده، علی بن ابراهیم باشد؛ چه این که در سایر عبارات کتاب، هر جا مؤلف از تعبیر «قال» استفاده می‌کند، مرادش نقل از علی بن ابراهیم است. البته نام علی بن ابراهیم در این بخش از کتاب، آخرین بار، 27 آیه پیش‌تر آمده که با نقل یک روایت «مرفوع» از پدرش آیه 15 سورة نجم را تفسیر کرده است^{۴۳} و پس از آن، تا آیه مذکور (آیه 42)، تنها با عبارت «قال» می‌توان قول او را از میان دیگر اقوال بازشناخت.

اما به هر حال، دلیل این که چرا مؤلف سند را نقل نکرده و نیز به این که این مطلب، روایت است، اشاره نمی‌کند، نامعلوم است.

با توجه به آنچه بیان شد، به نظر می‌رسد که به کمک این قراین می‌توان دریافت که مؤلف مقدمه، علی بن ابراهیم نیست؛ چه این که هرگز علی بن ابراهیم در یک کتاب و به نقل از خودش، یک متن را به دو شکل، یا با تفاوت در سند، بدون اشاره، و یا اشاره نکردن به روایت بودن متن، بیان نمی‌کند.

علاوه بر آنچه گفته شد، دو نکته دیگر نیز در بحث از مقدمه وجود دارد که قابل تأمل است و در بررسی یک پژوهش‌گر نیاز است بدان توجه شود:

نکته اول

در مقدمه، علاوه بر این هفت روایت، ده روایت دیگر نیز آمده که به جز یک روایت

۳۹. همان، ج 2، ص 123.

۴۰. سورة نجم، آیه 42.

۴۱. تفسیر القمی، ج 1، ص 37.

۴۲. همان، ج 2، ص 316.

۴۳. همان، ص 312.

مسند^{۴۴}، همه آنها به صورت مرسل و بدون واسطه از معصوم نقل می‌شوند. بنا بر این شمار روایات موجود در مقدمه به 17 روایت می‌رسد.

از میان این ده روایت، چهار نقل^{۴۵} پیش از پرداختن به مباحث علوم قرآنی ذکر شده‌اند و مؤلف با بیان آنها سعی دارد به جایگاه و اهمیت تفسیر قرآن از زبان اهل بیت^{۴۶} بپردازد. از میان شش روایت دیگر، تنها همان نقل مسند است که در متن کتاب نقل نشده است و سایر روایات همه در متن کتاب آمده‌اند.^{۴۷} معمولاً قایل این روایات در متن کتاب علی بن ابراهیم است و در واقع، نویسنده، اسناد روایات را در مقدمه نیاورده و نیز نگفته که ناقل این روایات، علی بن ابراهیم است.

دلیل این عملکرد نویسنده - که از میان روایات علی بن ابراهیم، تنها هفت روایت را به او منسوب می‌کند و در سایر روایات اشارهای به این که نقل شده از سوی علی بن ابراهیم است، نمی‌کند و این هفت روایت نیز همه به نوعی یا در سند و یا در متن با آنچه در خود کتاب آمده، متفاوت است - مشخص نیست.

نکته دوم

بر خلاف روایات - که در مقدمه و متن تا این حد متفاوت نقل شده‌اند - سایر نمونه‌هایی که مؤلف

در مقدمه ذیل نکات علوم قرآنی ذکر کرده است، دقیقاً همانند آن چیزی است که در متن کتاب

نقل می‌شود.

در آمار این پژوهش شمار این نمونه‌ها بیش از 131 مورد است که برخی در متن کتاب از زبان علی بن ابراهیم و برخی از قول مؤلف ذکر شده‌اند.

جالب است، با این که آمار این نمونه‌ها چندین برابر روایات است، اما گزارش آنها، همان‌گونه که مؤلف می‌گوید: «نکته فی‌موضع»، در جایگاه خود دقیقاً و با همان لفظ، آمده است.^{۴۸} این مطلب، پرسش از چرایی تفاوت نقل مقدمه با کتاب، در نقل روایات را

۴۴. سند این روایت به نقل مستقیم علی بن ابراهیم از یکی از مشایخ پدرش است و از این رو، روایتی مرسل محسوب می‌شود: «قال: و حدثني محمد بن عيسى بن عبيد، عن يونس قال: قال الرضا: يا يونس! لا نقل بقول القدرية، فان القدرية لم يقولوا بقول اهل الجنة و لا بقول اهل النار...». در متن کتاب، در تفسیر همین آیه مذکور در مقدمه، هیچ سخنی از قدریه نیست، بلکه در رد اندیشه‌های معتزله بحث شده است. (همان، ج 1، ص 35).

۴۵. همان، ص 15 - 17.

۴۶. [1] در مقدمه می‌خوانیم: «فقال ابو عبد الله لعقابه هذه الآية...» (همان، ص 22)، در کتاب نیز همین روایت آمده است. (همان، ص 118). [2] در مقدمه آمده: «فقال ابو عبد الله: لقد سألت الله عظيمًا...» (همان، ص 22)، در کتاب نیز همین روایت آمده است. (همان، ج 2، ص 93). [3] در مقدمه آمده: «فقال ابو عبد الله: كيف يحفظ الشيء من امر الله...» (همان، ج 1، ص 22)، در کتاب نیز همین روایت آمده است (همان، ص 316). [4] در مقدمه آمده: «فقال الصادق: البرزخ القبر و فيه الثواب و العقاب...» (همان، ص 31)، در کتاب نیز همین عبارات آمده، اما نه به شکل روایت از امام صادق^{۴۹}، بلکه به صورت یک اجتهاد و نظر ساده (همان، ج 2، ص 69). [5] در مقدمه آمده: «فقال العالم: و الله ما نخاف عليكم الا البرزخ...» (همان، ج 1، ص 31)، در کتاب نیز همین روایت آمده است، البته به نقل از امام صادق^{۵۰} (همان، ج 2، ص 69).

۴۷. برای نمونه: آنچه در مقدمه برای آیه 122 سوره بقره مثال زده شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است (همان، ج 1، ص 20 و 57)؛ آنچه در مقدمه برای آیه 24 سوره جاثیه گفته شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است (همان، ص 21 و 23)؛ آنچه در مقدمه ذیل آیه 227 سوره شعرا گفته شده، عیناً در متن کتاب نیز آمده است (همان، ص 23 و 101) و نمونه‌های بسیار دیگر که در مقدمه بیان شده است و می‌توان آنها را با متن کتاب مقایسه کرد (ر.ک: همان، ج 1، ص 18-38).

پررنگتر می‌کند.

در پاسخ به این پرسش می‌توان احتمال داد که منابع نگارنده در نگارش و ارجاعاتش با هم متفاوت بوده است. اما نظر صحیح‌تر آن است که بگوییم حداقل چیزی که می‌توان در این مسئله بیان کرد، این که با مؤلفی رو به رو هستیم که در نگارش مطالب خود دقت کافی ندارد تا آنجا که میان آنچه در مقدمه می‌آورد، با آنچه در متن از آن سخن می‌گوید، تا این حد تفاوت دیده می‌شود.

نتیجه

از آنچه بیان شد، در می‌یابیم که بزرگترین نکته مبهم در مقدمه تفسیر القمی، وجود تفاوت کامل میان روایات منقول از علی بن ابراهیم در مقدمه و همان روایات در متن کتاب است که موجب تردید در منقولات منسوب به علی بن ابراهیم می‌شود و اثبات می‌شود که نگارنده مقدمه در واقع همان گردآورنده و مؤلف کتاب است، نه علی ابن ابراهیم قمی. از این رو، نمی‌توان به عبارات مقدمه به عنوان کلام شیخ موثق حدیث، علی بن ابراهیم قمی استناد کرد.

کتاب‌نامه

- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، 1404ق.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، 1412ق.
- جامع الاحادیث نور، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، 187 عنوان کتاب، در 442 جلد، از 90 مؤلف، 1368ش.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، تهران: الاسلامیه، 1387ق.
- کتابخانه اهل بیت □، قم: مرکز معجم فقهی و مرکز پژوهش‌های اسلامی المصطفی، نسخه اول، 4709 جلد کتاب